

انتقال آموزه‌های دینی از طریق ارتباطات غیر کلامی در سیره معصومین علیهم السلام

حمید محمد قاسمی*

چکیده

مهم‌ترین رسالت پیامبر گرامی اسلام(ص) و ائمه هدی(ع) ابلاغ پیام الهی به بندگان خدا به رساترین روش بوده است و برای نیل به این هدف از تمام ابزارها و شیوه‌های کارآمد بهره جسته‌اند. یکی از شیوه‌های بدیع و تأثیرگذاری که آنان در ضمن گفتارها و بیانات شفاهی خود فراوان از آن استفاده کرده‌اند یاری جستن از زبان حرکات و اشارات و به کارگیری نمادها و اشیا بوده است.

محققان بر این باورند که در تفهیم و تفاهم و انتقال معانی، استفاده از پیام‌های غیر کلامی در کنار گفتار و سخن می‌تواند نقشی مؤثر و جذاب ایفا کند به طوری که نفوذ و تأثیر بی‌بدیل این روش بر مخاطب انکارناپذیر است.

در این مقاله به نمونه‌های گوناگونی از روایات و سیره معصومین(ع) اشاره شده است که در آن‌ها می‌توان شاهد خلاقیت‌های هنری آن پیشوایان بر حق در مجسم نمودن و به نمایش در آوردن حقایق دینی و معرفتی بود.

کلیدواژه‌ها: معصوم، نمایش، ارتباط غیر کلامی، تجسم، پیام.

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۱۰/۶ تاریخ شروع بررسی: ۹۰/۱۰/۱۱ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۱/۸/۶

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری، ghasemi831@yahoo.com

مقدمه

روشن است که روابط انسانی و ارتباطات تنها در کلام خلاصه نمی‌شود، چرا که انسان تنها با کلام ارتباط برقرار نمی‌سازد. بسیاری از نگرش‌ها و احساسات بشری از طریق ارتباطات غیر کلامی و پیام‌ها و علائم خاصی منتقل می‌شود بویژه اگر کلام از انتقال آن‌ها نتواند باشد. «بیروودوسیل» از محققان و پیشروان مطالعات غیر کلامی اشاره می‌کند که در یک وضعیت خاص، تنها ۳۵ درصد از معنا از طریق کلام منتقل می‌شود و انتقال ۶۵ درصد بقیه ناشی از ارتباط غیر کلامی است. (فرهنگی ۱۳۷۵، ص ۵۵)

بر اساس پاره‌ای بررسی‌ها نیز مشخص شده است که بیش از نیمی از مکالمات افراد با یکدیگر غیر کلامی است و زبان اشاره و ایما بیش از سخن گفتن احساسات و نگرش‌های ما را بازگو می‌کند. (گابور، ۱۳۸۱، ص ۱۳)

همچنین حالت چهره، تماس چشمی، طرز صدا و ژست بدنی هر کدام پیامی را تداعی می‌کند، که در این میان حالات چهره از سایر شاخص‌ها مؤثرتر است. (سون جری، ۱۳۸۱، ص ۳۲)

باید اضافه کنیم که رفتارهای غیر کلامی علاوه بر آن که مکمل گفتار هستند حالات عاطفی را نیز بهتر منتقل می‌کنند و بر غنای کلماتی که نشانگر حالات هیجانی هستند می‌افزایند. سخنرانان ماهر و گویندگان بلیغ برای تفهیم سخن خود و برای آن که کلامشان در اذهان شنوندگان تأثیر عمیق‌تری به‌جای گذارد عموماً کلام خود را با انواع اشارات و حرکات و افعال خاص همراه می‌سازند تا توجه مخاطب را به خود جلب نماید و از این طریق راه را برای تأثیر گذاری بر شنونده بگشایند.

اشارات و حرکات ضمن القای کلام تأثیر بسزایی نیز در وضوح معنا دارند تا آنجا که در برخی مواقع حتی می‌توان از آن‌ها مستقلاً برای انتقال یک پیام استفاده نمود و آن‌ها را به‌عنوان زبانی گویا برای آموزش مفاهیم به‌کار گرفت.

یکی از محققان معاصر درباره اهمیت و نقش این شیوه بیانی می‌گوید:

«تعبیر نمودن از چیزی به کمک حرکات و اشارات به علم جدیدی در علوم لغوی تبدیل شده و این همان علمی است که امروزه از آن با عنوان «علم اشارات» (Kireies) یاد می‌شود یا احياناً تعبیر «زبان اندام» را برای آن به‌کار می‌برند. محققین این علم معتقدند در برخی مواقع حرکات و اشارات به مراتب از کلام بهتر و مؤثرتر است.» (محجوب، ۱۹۷۶، ص ۱۵۹)

بسیاری از اندیشمندان گوینده موفق را کسی می‌دانند که بتواند به‌نحوی مؤثر از ترکیب کلام و غیر کلام بهره گیرد و بدین وسیله بر دیگر افراد تأثیر گذارد. امروزه سیاستمداران، معلمان، مدیران و رهبران موفق کسانی هستند که توانایی آن‌ها در ارتباطات غیر کلامی در سطح بالایی باشد.

نمایش خلاق مفاهیم دینی در سیره معصومین (ع)

نگاهی به روایات پیامبر اسلام (ص) و ائمه اطهار (ع) حکایت از آن دارد که آن راهنمایان طریق هدایت علاوه بر سخنان گهربار خود، برای ترسیم و تجسم حقایق دینی و معرفتی بهره‌های فراوانی از انواع اشاره‌ها و حرکات و افعال و اشیا برده‌اند و با خلاقیتی خاص موضوعات گوناگون را به روشی زنده و گویا به مخاطبان خود القا نموده‌اند که برای نمونه می‌توان به موارد ذیل اشاره داشت:

الف. استفاده از حرکت و حالات دست

در میان روش‌های غیر کلامی، استفاده از حرکات اعضا بیشترین نقش را در عالم ارتباطات ایفا می‌نماید تا آنجا که تخمین زده‌اند بیش از هفتصد هزار علامت حرکتی وجود دارد که از طریق حرکات اعضای بدن می‌توان به آن‌ها دسترسی پیدا کرد و مفاهیمی را به وسیله آن به دیگران منتقل نمود. (فرهنگی، ۱۳۷۵، ص ۸۸) در این میان اشارات و حرکات دست نقش فعال‌تر و تأثیرگذارتری در مقایسه با سایر اعضای بدن ایفا می‌کند. از همین رو برخی محققان دستان بشر را دومین منبع و وسیله مهم ارتباط غیر کلامی او با دیگران پس از حرکات چهره می‌دانند. (همان، ص ۱۰۹)

روایت‌های فراوانی را می‌توان سراغ گرفت که در آن‌ها معصومین (ع) از این شیوه ارتباطی در کنار سخنان گهربار خود از آن بهره جسته‌اند که به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌گردد.

۱. استفاده از حرکات انگشت

استفاده از این شیوه در روش عملی معصومین (ع) به چند منظور صورت گرفته است. از جمله:

۱-۱. تجسم ارتباط نزدیک دو چیز با یکدیگر

رسول گرامی اسلام (ص) برای مجسم نمودن قرابت و ارتباط نزدیک دو چیز با یکدیگر از روش کنار هم قرار دادن دو انگشت خود بهره جسته است. به‌عنوان مثال در حدیث معروف ثقلین پس از آنکه آن حضرت قرآن و اهل بیت (ع) را به‌عنوان دو چیز گران‌بهای بجا مانده از خود معرفی می‌کند، در ادامه می‌فرماید:

إِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ قَدْ نَبَأَنِي أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ ، كَأَصْبَعِي هَاتَيْنِ - وَ جَمَعَ بَيْنَ سَبَابَتَيْهِ - وَ لَا أَقُولُ: كَهَاتَيْنِ - وَ جَمَعَ بَيْنَ سَبَابَتَيْهِ وَ الْوُسْطَى - فَتَفْضُلُ هَذِهِ عَلَيَّ هَذِهِ.

(مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۳، ص ۱۳۰ و ج ۸۹، ص ۱۰۳).

«خداوند لطیف و خبیر مرا آگاه نمود که آن دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا آنکه در حوض کوثر بر من وارد شوند. مانند این دو انگشت من - و دو انگشت سبابه (اشاره) خود را در کنار هم قرار داد و من نمی‌گویم مانند این دو - که انگشت سبابه و انگشت وسط خود را در کنار هم قرار داد - که یکی بر دیگری فزونی دارد.»

در حدیثی دیگر از آن حضرت روایت شده است که فرمود:

أنا و هذا - یعنی علیاً - كهاتین ، وضمّ بین أصبعه و شیعتنا معنا و من أعانَ مظلوماً كذلک (همان، ج ۶۵، ص ۱۹).

«من و این (یعنی علی (ع)) همچون این دوئیم - و دو انگشت خود را به هم ملحق نمود - و شیعیان ما نیز با ما هستند، و هر که مظلومی را یاری کند چنین خواهد بود.»
در یکی دیگر از احادیث نبوی آمده است:

انا و كافل الیتیم فی الجنة هكذا و اشار بالسبابه و الوسطی و فرج ^{بینهما} شیئاً (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۶، ص ۱۷۸، نووی، ۱۴۱۱، ص ۱۸۱).

«من و سرپرست یتیم در بهشت این‌گونه‌ایم - و به انگشت سبابه و وسطی خود اشاره نمود در حالی که میان آن‌ها مختصری فاصله انداخته بود.»
و در حدیث دیگری می‌خوانیم:

من عال جاریتین حتی تبغا جاء یوم القیامه انا و هو كهاتین. وضم اصابعه. (مسلم، ج ۸، ص ۳۸، نووی، ۱۴۱۱، ص ۱۸۳).

«هر کس سرپرستی دو دختر را عهده دار شود تا به حد بلوغ برسند، روز قیامت او با من (اینگونه) محشور می‌شود؛ و انگشتان خود را به هم ملحق نمود.»
در روایت دیگری رسول اکرم (ص) برای ترسیم نزدیکی قیامت آن را چنین به نمایش می‌گذارد:

بعثتُ فی نفس الساعه فسبقتها کما سبقت هذه هذه و اشار لاصبعیه : السبابه و الوسطی (ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۳۳۶).

«من در نفس قیامت (و آغاز آن) مبعوث گردیدم، سپس از آن پیشی گرفتم همچنان که این بر این پیشی گرفته است؛ و به انگشتان وسط و سبابه خود اشاره نمود.»
در جای دیگر آن حضرت، برای مجسم نمودن حال انسان که از یک سو مرگ به دنبال اوست و از سوی دیگر او به دنبال آرزوهای خود است، با اشارات انگشت این حقیقت را ترسیم می‌نماید.

«از انس روایت شده که رسول خدا (ص) انگشت‌های خود را جمع کرد و روی زمین

قرار داد و فرمود این آدمیزاد است. سپس آن را به همین حالت برداشت و قبل از آن گذاشت و فرمود: و این اجل اوست. سپس در جلوی آن نهاد و فرمود: و این آرزوی اوست.» (ابن‌حنبل، ج ۳، ص ۱۲۳).

همچنین در روایتی مشاهده می‌کنیم که امام علی(ع) برای برحذر داشتن مسلمانان از نشر شایعات و بی‌اعتنائی به سخنان بی‌اساس، این موضوع را در قالب روش نمایشی عینیت بخشیده است.

آن حضرت می‌فرماید:

أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ إِلَّا أَرْبَعُ أَصَابِعٍ. (خطبه ۱۴۱).

«بدانید میان حق و باطل بیش از چهار انگشت فاصله نیست.»

در این هنگام یکی از حاضران از امام(ع) تفسیر این سخن را پرسید:

امام(ع) انگشتان خود را جمع کرد و در میان گوش و چشم خود (در کنار صورتش)

قرار داد و آنگاه فرمود:

الْبَاطِلُ أَنْ تَقُولَ سَمِعْتُ وَالْحَقُّ أَنْ تَقُولَ رَأَيْتُ. (همان)

«باطل آن است که بگویی شنیدم و حق آن است که بگویی دیدم!»

از امام حسین علیه‌السلام نیز روایت شده است که:

مَنْ أَحْبَبَنَا لِلَّهِ وَرَدْنَا نَحْنُ وَهُوَ عَلِيٌّ نَبِينَا (ص) هَكَذَا - وَضَمَّ أَصْبَعِيهِ - وَ مِنْ أَحِبَّنَا لِلدُّنْيَا

فَان الدُّنْيَا لَتَسْعَ الْبِرَّ وَ الْفَاجِرِ. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۷، ص ۸۴؛ طوسی، ۱۴۱۴، ص ۲۵۳).

«هر که ما (اهل بیت) را برای خدا دوست بدارد ما و او بر پیامبرمان صلی الله علیه و آله

این‌گونه وارد می‌شویم و دو انگشت خود را به هم چسبانید و هر کس ما را برای دنیا دوست

بدارد، دنیا نیکوکار و تبهکار را بهره‌مند می‌نماید.»

و در حدیثی دیگر آن حضرت همین مضمون را این‌گونه مجسم نموده است:

مَنْ أَحْبَبَنَا لَا يُحِبُّنَا إِلَّا اللَّهُ جِئْنَا نَحْنُ وَ هُوَ كَهَاتَيْنِ وَ قَدَّرَ بَيْنَ سَبَابَتَيْهِ وَ مَنْ أَحْبَبَنَا لَا يُحِبُّنَا إِلَّا

لِلدُّنْيَا فَانَّهُ إِذَا قَامَ قَائِمَ الْعَدْلِ وَسَعَّ عَدْلُهُ الْبِرَّ وَ الْفَاجِرِ. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۷، ص ۹۰؛ برقی،

ج ۱، ص ۶۱؛ کورانی، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۱۸۱).

«هر که ما را دوست بدارد، و دوست داشتن او فقط برای خدا باشد، ما و او (در بهشت)

همچون این دو حاضر می‌شویم و دو انگشت سبابه خود را به یکدیگر نزدیک نمود و هر

کس ما را دوست بدارد و دوست داشتن او تنها برای (منافع) دنیا باشد، همانا زمانی که امام

قیام کننده به عدل قیام کند، عدلش نیکوکار و تبهکار را شامل می‌گردد.»

در حدیثی دیگر، امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیه، و شارکهم فی الاموال و الاولاد،

مفهوم مشارکت شیطان در آدمی را این‌گونه مجسم می‌سازد:

فالشيطان يباضعُ ابن آدم هكذا و قرن بين اصبعيه. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۹۵؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۰۰)

«شیطان با فرزندان آدم این‌چنین (نزدیک و تنگاتنگ) همراه می‌شود و انگشتان خود را جمع کرد.»

۲-۱. تجسم استحکام و صلابت

در روایاتی چند، حضرات معصومین(ع) با فشردن انگشتان دو دست خود در هم و قلاب نمودن آن‌ها به یکدیگر، استحکام و صلابت چیزی را به نمایش گذاشته‌اند.

از جمله در حدیثی نبوی آمده است:

الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا وَ شَبَّكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ. (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۳، ص ۹۸. بیهقی، ج ۶، ص ۹۴. نووی، ۱۴۱۱، ص ۱۶۶).

«مؤمن نسبت به مؤمن همچون بنای محکم است که اجزای آن یکدیگر را تقویت می‌کنند (آنگاه آن حضرت برای تجسم این موضوع) انگشتان خود را به یکدیگر فرو برد.»

و در حدیثی نغز امام باقر علیه‌السلام برای ترسیم اثر شگفت دعا آن را برای یکی از اصحاب خود به نام زراره این‌گونه مجسم می‌سازد:

أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى شَيْءٍ لَمْ يَسْتَشْنِ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) قُلْتُ: بَلَى. قَالَ الدَّعَاءُ يُرَدُّ الْقَضَاءُ وَ قَدْ أَبْرَمَ إِبْرَاهِيمُ وَ ضَمَّ أَصَابِعَهُ. (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۴۷۰؛ حر عاملی، ج ۷، ص ۳۷. مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۹، ص ۲۳۱؛ کفعمی، ۱۴۰۵، ص ۷۶۹).

«آیا تو را به چیزی راهنمایی نکنم که: رسول خدا (ص) آن را (از جهت اثر بخشیدن) استثناء نفرمود؟ زاره می‌گوید: گفتم آری. فرمود: (آن چیز) دعاست که قضای مبرم را که اگر به سختی هم محکم شده باشد بر می‌گرداند و (برای بیان مطلب) انگشتانش را به هم چسباند (یعنی شدت ابرام آن مانند این انگشتان چسبیده به هم می‌باشد).»

۳-۱. تجسم اختلافات و منازعات

در روایاتی چند، شاهد آن هستیم که رسول خدا(ص) و دیگر ائمه هدی(ع) برای تجسم بخشیدن موضوع اختلافات و منازعات میان مردم، از روش داخل نمودن انگشتان خود در یکدیگر بهره جسته‌اند. به‌عنوان مثال در روایتی از پیامبر اسلام(ص) می‌خوانیم:

كَيْفَ بَكَم وَ بَرَمَانِ يَوْشِكُ ان يَاتِي، يَغْرِبُ النَّاسُ فِيهِ غَرْبَلَهُ وَ تَبْقَى حِثَالَهُ مِنَ النَّاسِ قَدْ مَرَجَتْ

عهدوهم و اماناتهم فاختلّفوا و كانوا هكذا، و شبك بين اصابعه. (ابن ماجه، ج ۲، ص ۷۳۰).
 «چه حال خواهید داشت آن زمان که وقوعش نزدیک است و مردم در آن غریب می‌شوند و تنها نخاله‌هایی از مردم باقی می‌مانند. پیمان‌ها و امانت‌هایشان فاسد و تباہ می‌گردد و دچار اختلاف می‌شوند - آنگاه انگشتان خود را در یکدیگر داخل نمود و فرمود: - پس این گونه شوند.»

و در جایی دیگر خطاب به ابوذر غفاری فرمود:

يا اباذر كيف انت اذا كنتَ في حثالة؟ و شبك بين اصابعه . قلت يا رسول الله فما تأمُرني؟
 قال: اصبر، اصبر، اصبر. (امینی، ۱۳۶۶، ج ۸، ص ۳۱۶).

«ای ابوذر! در آن زمان که میان نخاله‌ها (و مردمانی فرومایه) به سر می‌بری چه حالی خواهی داشت؟ و (برای ترسیم اختلافات آن عصر) انگشتان خود را در یکدیگر داخل نمود. او می‌پرسد: ای رسول خدا(ص) (در آن زمان) مرا به چه چیزی سفارش می‌کنید؟ فرمود: صبور باش، صبور باش، صبور باش.»

و امیرمؤمنان علی علیه‌السلام برای نشان دادن مفهوم اختلاف و پراکندگی آن را این گونه مجسم می‌نماید:

يا مالك بن ضميره! كيف انت اذا اختلفت الشيعه هكذا؟ و شبك اصابعه و ادخل بعضها في بعض. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۲، ص ۱۱۵؛ نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۲۰۶)

«ای مالک بن ضمیره! چه روزگاری خواهی داشت آن هنگام که شیعیان این گونه گرفتار اختلاف و تشتت گردند؟ و میان انگشتان خود فاصله افکند و آن‌ها را در یکدیگر فرو برد.»

۴-۱. تجسم رنج و سختی

در حدیثی از پیامبر اکرم(ص) روایت شده است که فرمود: «مثل بخیل و صدقه دهنده مثل دو مرد است که زره آهنی بر تن دارند. هرگاه صدقه دهنده بخواهد صدقه‌ای بدهد، آن زره بر تن او گشاد می‌شود تا آن که اثر آن را (از بدنش) پاک می‌کند و هرگاه بخیل بخواهد صدقه‌ای بدهد زره بر او تنگ می‌شود و دست‌هایش به چنبرهایش بسته می‌شود و حلقه‌های زره در هم جمع می‌شوند.» (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۳، ص ۲۳۱. مسلم، ج ۳، ص ۸۸).

در برخی روایات در ادامه حدیث یاد شده آمده است که ابوهریره می‌گوید:

«من رسول خدا(ص) را مشاهده نمودم در حالی که آن حضرت (برای ترسیم این موضوع) با انگشت خود به گریبان لباسش اشاره نمود. و فرمود: «اگر او را بنگری می‌بینی تلاش می‌کند تا آن زره را از هم باز کند و گشاد کند اما نمی‌تواند.» (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۷، ص ۳۷).

۱-۵. تجسم اضطراب

امام باقر (ع) برای نشان دادن حالت اضطراب روحی و از دست دادن شرح صدر آن را چنین ترسیم می‌کند:

ان القلب ينقلب من لدن موضعه الي جنجرته مالم يصب الحق فاذا اصاب الحق قرئتم ضم أصابعه ثم قرأ هذه الآية: (فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ شَرِّحَ صدره للاسلام و من يُرِدْ أَنْ يَضِلَّهُ يَجْعَلْ صدرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا). (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۷، ص ۵۷؛ برقی، ج ۱، ص ۲۰۲؛ طبرسی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۲).

«قلب از موضع خود تا حنجره دائماً در اضطراب است، مادام که به حق نرسیده است اما هنگامی که به حق نائل گردد، آرامش می‌یابد، سپس آن حضرت (برای ترسیم عدم شرح صدر) انگشتان خود را جمع کرد. و آنگاه این آیه را تلاوت فرمود: «کسی را که خدا بخواهد هدایت کند سینه‌اش را برای اسلام گشاده می‌سازد و آن کس را که بخواهد گمراه کند سینه‌اش را سخت تنگ می‌سازد.»

جالب آن که امام صادق (ع) درباره معنای کلمه «حَرَج» («تنگ و سخت شدن» که در آیه فوق الذکر آمده است) از یکی از اصحاب خود می‌پرسند: آیا می‌دانی معنای «حرج» چیست؟ او می‌گوید: خیر. امام (ع) برای توضیح معنای این واژه دست خود را جلو آورده و انگشتانش را جمع کرد و فرمود: همچون جسمی تو پر و سخت و بی‌منفذ که نه چیزی به آن وارد می‌گردد و نه چیزی از آن خارج می‌شود. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۷، ص ۵)

۲. استفاده از حرکات دست

پیشوایان دین گاه با استفاده از حرکات دست به دنبال تفهیم و تبیین یک حقیقت بوده‌اند و از این شیوه برای تجسم بخشیدن اموری چند بهره جسته‌اند، از جمله:

۲-۱. تجسم نزدیکی دو چیز

در حدیثی نقل شده که رسول خدا(ص) دست خود را بر سر یکی از صحابه خود گذاشت و فرمود:

إِذَا رَأَيْتَ الْخِلاَفَةَ قَدْ نَزَلَتْ أَرْضَ الْمَقْدِسِ فَقَدْ دَنَّتِ الزَّلَازِلُ وَ الْبَلَابِلُ وَ الْأُمُورُ الْعِظَامُ وَ السَّاعَةُ يَوْمئِذٍ أَقْرَبُ مِنَ النَّاسِ مِنْ يَدِي هَذِهِ مِنْ رَأْسِكَ (ابو داود، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۵۷۰).

«هرگاه دیدی خلافت در سرزمین مقدس استقرار یافت و زلزله‌ها و غم و اندوه فراوان و اموری شگفت و عظیم آشکار گردید، قیامت در آن روز به مردم نزدیک‌تر از دست من به سر تو خواهد بود.»

و در حدیثی نغز، امام صادق علیه السلام را مشاهده می‌نمائیم که برای نشان دادن نزدیک شدن مرگ به آدمی آن را این‌گونه به نمایش می‌گذارد:

أما إنَّ أَوْجَحَ ما تَكُونُونَ فِيهِ الی حُبنا حین تُبَلِّغُ نَفْسَ أَحَدِكُمْ هَذِهِ وَ أوما بیده الی نَحْرِهِ ثم قال لا ، بل الی هَاهُنَا، وَ أهوی بیده الی حنجرته ، فیا تیه البشیر فیقول اما ما کنتَ تخافه فقد أمنتَ منه. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶، ص ۱۸۸؛ برقی، ج ۱، ص ۱۷۷). «بیشترین زمانی که به محبت ما نیازمندید آن هنگام است که جانتان به اینجا برسد و با دست به گلوی خود اشاره نمود و سپس فرمود: نه، بلکه آن زمان که به اینجا برسد و با دست به حنجره‌اش اشاره داشت آن زمان که (فرشته) بشارت دهنده به نزدیکان آمده می‌گوید: از آنچه می‌ترسیدی دیگر در امان خواهی بود.»

۲-۲. تجسم غوطه‌ور شدن

نقل شده است پیامبر اکرم (ص) برای مجسم نمودن ثواب عظیم عیادت کنندگان مریض آن را با دست خود این‌گونه به نمایش گذاشته است:

من عاد مریضاً فانه یخوضُ فی الرحمه - و اوما رسول الله (ص) الی حقویه - فاذا جَلَسَ عندَ المریضِ غَمَرته الرَّحْمه. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۴، ص ۱۲۱).

«هر کس مریضی را عیادت کند در رحمت خدا وارد می‌شود- و آن حضرت با دست خود به کمرش اشاره نمود - و هرگاه در کنار مریض بنشیند، غرق در رحمت (الهی) خواهد شد.»

۳-۲. تجسم فوقیت

روایت شده که امیرمومنان علی علیه السلام در تفسیر آیه: (لها سبعة ابواب لكل باب منهم جزء مقسوم) (حجر، ۳۴) فرمود:

إنَّ جهنم لها سبعة ابواب اطباق بعضها فوق بعض و وضع احدی یدیه علی الأخری فقال هكذا. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۲۴۵).

«جهنم هفت در دارد، و شامل طبقه‌هایی است که بعضی بالای بعضی دیگر قرار گرفته، سپس یکی از دست‌های خود را روی دیگری قرار داد و فرمود: اینچنین.»

۴-۲. تجسم حمایت و پناهندگی

در حدیثی آمده است که امام صادق علیه السلام برای نشان دادن معنای حمایت، آن را با دست خویش این‌گونه مجسم می‌سازد:

انَّ كَفَّ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِمْ هَكَذَا وَ أَوْماً بَيِّدَهُ كَأَنَّهُ يَظَلُّ بِهَا شَيْئاً. (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۲۸؛ حر عاملی، ج ۱۶، ص ۳۰۳)

«خداوند اهل معروف را این‌گونه مورد حمایت قرار می‌دهد؛ سپس با دست خود به گونه‌ای کرد که گویا بر چیزی سایه افکنده است.»

۲-۵. تجسم سختی‌ها و نامالیقات

نقل شده است که امام جعفر صادق(ع) در ترسیم امر سخت و طاقت فرسای امامت آن را این‌گونه مجسم می‌نماید:

انَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غِيْبَةَ الْمَتَمَسِّكِ فِيهَا بَدِينُهُ كَالْخَارِطِ لَشُوكِ الْقِتَادِ بَيِّدَهُ، ثُمَّ أَوْماً أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَيِّدَهُ هَكَذَا، قَالَ: فَأَيُّكُمْ تَمَسَّكَ شُوكَ الْقِتَادِ بَيِّدَهُ؟ (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۳۵؛ مجلسی ج ۵۲، ص ۱۳۵؛ حلبی، ۱۴۰۴، ص ۱۹۱؛ طوسی، ۱۴۱۱ ص ۴۵۵؛ نعمانی، ۱۳۹۷ ص ۱۶۹).

«صاحب این امر (امامت) غیبتی دارد که در آن روزگار، دیندار همانند کسی است که خار مغیلان را با دست خویش خرد کند. و آنگاه امام به دست خویش اشاره نمود و فرمود: این‌گونه، پس کدامیک از شما می‌تواند خارهای تیز را به دست گیرد.»

و از امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمود:

وَاللَّهُ يَا إِبْرَاهِيمَ مَا يَكُونُ ذَلِكَ حَتَّى تَمِيزُوا وَ تَمَحَّصُوا وَ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْأَقْلُ ثُمَّ صَعَّرَ كَفَّهُ. (مجلسی، ج ۵۲، ص ۱۱۴؛ نعمانی، ص ۲۰۸).

«به خدا سوگند ای ابا اسحاق، این امر (فرج آل محمد) تحقق نخواهد یافت مگر آنکه آزمایش و غربال شوید تا آنجا که از شما جز اندکی باقی نماند و آنگاه امام دست خود را زیر و رو نمود.»

ب. استفاده از اشیا و نمونه‌های عینی

محققان بر این باورند که پیام‌های غیر کلامی را در قالب زبان‌های گوناگونی همچون: «زبان علامت»، «زبان عمل»، و «زبان اشیا» می‌توان به دیگران انتقال داد. (فرهنگی، ۱۳۷۵، ص ۵۶)

در میان روایات حضرات معصومین(ع) نمونه‌های گوناگونی را می‌توان سراغ گرفت که در آنها از زبان اشیا برای انتقال آموزه‌های دینی استفاده شده است. از جمله:

نقل شده است که روزی رسول خدا(ص) دو سنگریزه را یکی پس از دیگری بر زمین افکند و فرمود:

«آیا می‌دانید این دو چیستند؟ صحابه گفتند: خدا و رسولش داناترند. آن حضرت فرمود: این یکی امل و آرزو و آن یکی اجل و مرگ است.» (ترمذی، ج ۴، ص ۲۲۹).

در روایت دیگری آمده است که آن حضرت سه قطعه چوب برداشت و یکی را در مقابل خود در زمین فرو برد و دیگری را در کنار خود نهاد و سومی را دورتر گذاشت، آنگاه فرمود: آیا می‌دانید اینها چیستند؟ گفتند: خدا و پیامبرش بهتر می‌دانند. فرمود: این انسان است، این اجل و آن دیگری آرزوست که فرزند آدم به دنبالش می‌رود اما اجل در می‌رسد و او به آرزو نمی‌رسد.» (ورام، ص ۲۲۶. محمدی ری شهری، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۴۳).

و در حدیثی شگفت از آن حضرت روایت شده است که فرمود:

لتأمرن بالمعروف و لتنهون عن المنکر اولیلحینکم الله کما لِحیت عَصای هذه لعود فی یدہ.
(رضی، ص ۳۵۳. مجلسی، ج ۹۷، ص ۷۱. نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۲، ص ۱۷۹).

«امر به معروف و نهی از منکر کنید زیرا در غیر این صورت خداوند پوست شما را می‌کند همان گونه که من پوست این چوبدستی را کنده‌ام. و به چوبدستی خود اشاره نمود.»

همچنین نقل شده رسول خدا(ص) با اصحاب خود در سایه درختی نشسته بودند. آن حضرت شاخه‌ای از درخت را گرفت و تکان داد تا برگی از آن افتاد، آنگاه فرمود: آیا از علت این کار نمی‌پرسید؟ عرض کردند: ای رسول خدا ما را از علت آن آگاه سازید. فرمود هرگاه بنده مسلمان به نماز ایستد گناهانش فرو می‌ریزد همچنان که برگ این درخت فرو افتاد. (مجلسی، ج ۷۹، ص ۲۰۸).

و از انس بن مالک روایت شده که رسول خدا(ص) از کنار درختی که برگ‌هایش خشک شده بود عبور می‌نمود. حضرت با عصای خود به آن زد، آن گونه که برگ‌هایش بر زمین ریخت سپس فرمود: (ذکر) سبحان الله و الحمد لله و لاله الا الله و الله اکبر گناه بندگان را می‌ریزد همان گونه که برگ‌های این درخت بر زمین ریخت. (ترمذی، ج ۵، ص ۲۰۴).

نقل شده است زمانی که جاثلیق به همراه صد نفر از مسیحیان، پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد مدینه شده بود از ابوبکر سؤال‌هایی نمود اما او از پاسخ وی باز ماند. او را به امیرمؤمنان علی علیه السلام راهنمایی نمودند و امام علیه السلام هر یک از سؤال‌های وی را به نیکی پاسخ گفت.

از جمله سؤال‌های او آن بود که مرا از چهره خداوند متعال باخبر کن!

علی علیه السلام آتش و هیومی طلب نمود و آن را روشن ساخت. چون آتش شعله کشید فرمود: چهره این آتش کجاست؟ او گفت: تمامی جوانب آن چهره آن است (و پشت و رو ندارد) امام علیه السلام فرمود: تو با وجود این که این آتش که یکی از مصنوعات

خداست نمی‌توانی چهره‌اش را بشناسی چگونه توقع داری تا چهره خالق آن را که به هیچ روی شباهت به آن ندارد باشناسی؟ و آنگاه امام علیه السلام این آیه را تلاوت نمود: (و الله المشرق و المغرب فأینما تولوا فثم وجه الله.) (مجلسی، ج ۳، ص ۳۲۸).

همچنین نقل نموده‌اند گروهی از زنان (در حدود چهل نفر) گرد آمدند و به حضور علی بن ابیطالب علیه السلام رسیدند و گفتند: چرا اسلام به مردان اجازه چند زنی داده، اما به زنان اجازه چند شوهری نداده است؟ آیا این امر یک تبعیض ناروا نیست؟ علی علیه السلام دستور داد ظرف‌های کوچکی از آب بیاورند و هر یک از آن‌ها را به دست یکی از آن زنان داد. سپس دستور داد همه آن ظرف‌ها را در ظرف بزرگی که وسط مجلس گذاشته بود خالی کنند. دستور اطاعت شد. آنگاه فرمود: اکنون هر یک از شما دو مرتبه ظرف خود را از آب پر کنید اما هر کدام از شما عین همان آبی که در ظرف خود داشته بردارد. گفتند: این چگونه ممکن است؟ آن‌ها با یکدیگر ممرج شده‌اند و تشخیص آن‌ها ممکن نیست.

علی علیه السلام فرمود: اگر یک زن چند شوهر داشته باشد خواه ناخواه با همه آن‌ها هم بستر می‌شود و بعد آبستن می‌گردد. چگونه می‌توان تشخیص داد که فرزندی که به دنیا آمده است از نسل کدام شوهر است؟ (همان، ج ۴۰، ص ۲۲۶)

همچنین نقل گردیده روزی زندیق معروف ابوشاکر دیصانی به نزد امام صادق علیه السلام رسید و گفت: ای جعفر بن محمد، مرا بر معبود راهنمایی کن! امام فرمود: بنشین، آنگاه از کودکی که تخم‌مرغی در دست داشت و مشغول بازی با آن بود درخواست نمود تا آن را در اختیار ایشان قرار دهد.

امام سپس رو به ابو شاکر کرد و فرمود:

«ای دیصانی، این حصار است محکم و سرپوشیده که پوستی ضخیم دارد و زیر آن پوسته‌ای نازک است و زیر آن طلائی است روان و نقره‌ای است آب شده و هیچ‌کدام با هم مخلوط نشده و به همان حال باقی است. نه مصلحی از آن خارج شده تا بگوید من آن را اصلاح کردم و نه مفسدی درونش رفته تا بگوید من آن را فاسد کردم و معلوم نیست برای تولید نر آفریده شده یا ماده، ناگاه می‌شکافد و طاووسی رنگارنگ بیرون می‌دهد؛ آیا تو برای این مدبری در می‌یابی؟!...».

(ابن بابویه، ۱۳۹۸ ص ۳۳۷؛ طبرسی ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۳۳؛ مجلسی، ج ۳، ص ۳۲ و ۳۱؛ اربلی ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۹۱).

در نمونه‌ای دیگر نقل شده که مردی به نزد عثمان بن عفان که خلیفه بود آمد و در حالی

که جمجمهٔ انسان مرده‌ای را به دست داشت گفت: شما معتقدید که این جمجمه در معرض آتش قرار می‌گیرد و در قبر عذاب می‌شود؟ در حالی که من دست خود را بر آن نهادم و حرارت آتش را از آن احساس نکردم عثمان سکوت کرد و به دنبال علی بن ابیطالب فرستاد... امام علیه السلام فرمود: آتش‌گیره و سنگ چخماقی برای من بیاورید. چون آوردند آن‌ها را گرفت و با آن‌ها آتش برافروخت. سپس به آن مرد فرمود: «دستت را بر این سنگ بگذار.» او دستش را بر آن نهاد. سپس فرمود: «دستت را بر این آتش‌گیره بگذار.» او دستش را بر آن نهاد. در این وقت امام فرمود: «آیا از این دو، حرارت آتش را احساس کردی؟» که آن مرد مبهوت شد؛ عثمان گفت: «اگر علی نبود عثمان هلاک شده بود.» (امینی، ۱۳۶۶، ج ۸، ص ۲۱۴).

در جایی دیگر مشاهده می‌کنیم که یکی از ملحدین عصر امام صادق علیه السلام یعنی ابن ابی العوجاء از آن حضرت دربارهٔ این آیه: «هر بار که پوست‌هایشان (دوزخیان) بریان گردد پوست‌های دیگری جایگزین آن می‌کنیم.» می‌پرسد: (فرض که این پوست‌ها گناه کرده و عذاب شوند) گناه پوست‌های دیگر چیست؟ امام می‌فرماید: وای بر تو! این همان است و این آن نیست!

او می‌گوید: (با ارائه مثالی از امور دنیائی) این سخن را برایم قابل فهم سازید؟ و امام می‌گوید:

«بگو بدانم اگر کسی خشتی را بشکند و بعد با آب آغشته‌اش نماید و به گل تبدیلیش کند و سپس به شکل نخستین‌اش درآورد آیا این (از جهتی) خود آن نیست و (از جهت دیگر) غیر آن نیست؟! گفت: آری، خدا بر عمرت بیفزاید.»

(دیلمی ۱۴۰۸، ص ۲۱۱؛ طوسی، ۱۴۱۴ ص ۵۸۱. طبرسی ۱۴۰۳، ص ۱۹۴؛ مجلسی، ج ۷، ص ۳۹، ج ۷، ورام، ج ۲، ص ۷۳، محمد علی دخیل ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۴۵)

همچنین در حدیثی نقل شده هنگامی که امام صادق علیه السلام آیه: (و الذین اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواماً (فرقان / ۶۷) را تلاوت فرمود برای عینی شدن این موضوع مشت‌سنگ‌ریزه از زمین برداشت و محکم در دست گرفت و فرمود: این همان «اقتار» و سختگیری است. سپس مشت دیگری برداشت و چنان دست خود را گشود که همه آن به روی زمین ریخت و فرمود: این همان «اسراف» است. بار سوم مشت دیگری برداشت و کمی دست خود را گشود به گونه‌ای که مقداری از آن فرو ریخت و مقداری در دستش باقی ماند و فرمود: این همان «قوام» (وحد اعتدال) است.

(ابن جمعه حویزی ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۲۹)

ج. فن رسم

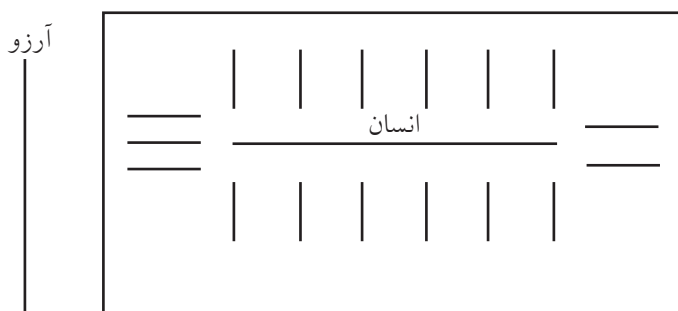
در حدیثی از ابن مسعود نقل شده که رسول خدا(ص) با دستش خطی کشید و آن گاه فرمود: این راه راست خداست. سپس در سمت راست و چپ آن خطوطی رسم کرد و فرمود: بر سر هر یک از این راه‌ها شیطانی است که به آن فرا می‌خواند.

(ابن حنبل، ج ۱، ص ۴۳۵. دارمی، ج ۱، ص ۶۸. المستدرک، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۲۳۹).

در حدیثی دیگر از ابن مسعود نقل شده که می‌گوید: رسول خدا(ص) مربعی مستطیلی رسم کرد و یک خط در وسط آن و خطی بیرون آن کشید و خطوط کوچکی در کنار خط میانی رسم کرد و فرمود: این (خط وسط) انسان است و این (مربع مستطیل) اجل اوست که دورش را گرفته یا بر او احاطه دارد و این که خارج قرار دارد آرزوی اوست و این خط‌های کوچک پیشامدها و بیماری‌هایند. اگر این یکی خطا رود این یکی او را نیش می‌زند و اگر این هم خطا رود آن دیگری او را می‌گزد.

(بخاری، ۱۴۰۱ ج ۷، ص ۱۷۱. دارمی، ج ۲، ص ۳۰۴. ترمذی، ۱۴۰۳ ج ۴، ص ۵۲).

و این تصویر چیزی است که پیامبر اسلام(ص) رسم فرمود:



از انس بن مالک نیز روایت شده که می‌گوید: رسول خدا(ص) خطی کشید و فرمود این انسان است. در کنار آن خط دیگری کشید و فرمود: این اجل اوست و دورتر از آن خط دیگر رسم کرد و فرمود: این آرزوست؛ در این گیر و دار خط نزدیک او (اجل) به سراغش می‌آید. (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۷، ص ۱۷۰).

نتیجه

از آنچه گفته شد به روشنی معلوم می‌شود که حضرات معصومین (ع) تلاش داشته‌اند تا با بهره‌گیری از انواع روش‌ها، معارف توحیدی و حقایق دینی را در قالب زنده و گویا

برای مخاطبان خود به نمایش درآورند که از جمله این روش‌ها بهره‌مندی از زبان حرکات و اشارات و نشان دادن نمادها و اشیاء بوده است.

پیشوایان دین سعی داشته‌اند تا برای رسوخ هر چه بهتر کلام خود در اعماق روح مؤمنان و برای ماندگاری هر چه بیشتر آن، در کنار سخنانشان از جلوه‌های بصری و پیام‌های غیر کلامی و نمادها و اشیاء بهره جویند و در این کار به توفیقات بی‌مانندی دست یازیده‌اند. روشن است در دوره‌ای که از تجهیزات کمک آموزشی و یا هنرهای نمایشی و فیلم و عکس و مانند آن خبری نبود استفاده از این شیوه تا چه حد می‌توانست در ترسیم حقایق در ذهن مخاطبان نقشی مؤثر ایفا نماید و راه را بر فهم معارف الهی و درس‌های توحیدی بگشاید و این موضوعات را در آستانه حس شنوندگان قرار دهد. این‌گونه است که پس از سپری شدن قرن‌ها این شیوه هنوز برای ما جذابیت و تازگی دارد و از اهمیت آن چیزی کاسته نشده است.

آری استفاده از روش یاد شده در سیره معصومین ضمن آنکه در ترسیم و مجسم نمودن حقایق دینی و معرفتی در پیش روی مخاطب نقشی شگفت و بسیار تأثیرگذار داشته است، از سوی دیگر از قوه خلاقه آن امامان هم‌ام در به نمایش گذاشتن معانی و مفاهیم در قالب‌هایی زنده و جذاب حکایت می‌کند و جلوه‌ای نو از سیره سراسر درس آن یگانه‌های دوران در پیش روی ما قرار می‌دهد.

منابع

- ابن بابویه ، محمدبن علی. (۱۳۹۸ هـ). التوحید . قم: جامعه مدرسین.
- ابن جمعه الحویزی، عبدعلی. (۱۴۱۲ هـ). نورالتقلین. قم: موسسه اسماعیلیان. الطبعة الرابعة.
- ابن ماجه، محمد بن مزید القزوینی. (بی تا). سنن ابن ماجه. بیروت، دارالفکر.
- ابن حنبل، احمد. (بی تا). مسند احمد بن حنبل. بیروت: دارصادر.
- ابوداود، سلیمان بن اشعث. (۱۴۱۰ هـ). سنن ابی داود. بیروت: دارالفکر.
- اربلی، علی بن عیسی. (۱۳۸۱ هـ). کشف الغمه. تبریز: مکتبه بنی هاشم.
- امینی، عبدالحسین. (۱۳۶۶ ش). الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- بخاری، محمدبن اسماعیل. (۱۴۰۱ هـ). صحیح بخاری. بیروت: دارالفکر.
- برقی، احمدبن محمد بن خالد. (بی تا). المحاسن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- بیهقی، احمد بن الحسین. (بی تا). السنن الکبری. بیروت: دارالفکر.
- ترمذی، محمد بن عیسی. (۱۴۰۳ هـ). سنن ترمذی. بیروت: دارالفکر.
- حاکم نیشابوری، محمد بن محمد. (۱۴۰۶ق). مستدرک الحاکم. بیروت: دارالمعرفه.
- حرعاملی، محمد بن حسن. (بی تا). وسائل الشیعه. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- حلبی، ابوالصالح. (۱۴۰۴ هـ). تقریب المعارف. قم: جامعه مدرسین.
- سون جری، ریچارد. (۱۳۸۱). معجزه ارتباط (ترجمه مهدی قراچه داغی). تهران: پیکان دارمی، عبدالله بن بهرام. (بی تا). سنن دارمی. دمشق: مطبعه الاعتدال.
- دیلمی، حسن بن ابی الحسن. (۱۴۰۸ هـ). اعلام الدین. قم: موسسه آل البيت.
- رضی، محمد بن الحسن. (بی تا). المجازات النبویه. قم: مکتبه بصیرتی.
- طبرسی، ابی الفضل علی. (۱۳۸۵ هـ). مشکواه الانوار. نجف: المکتبه الحیدریه. الطبعة الثانية.
- طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳ هـ). الاحتجاج. مشهد: نشر مرتضی.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۱ هـ). کتاب الغیبه. قم: موسسه المعارف الاسلامیه.
- بی نا. (۱۴۱۴ هـ). الامالی. قم: دارالتقافه.
- عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ هـ). تفسیر عیاشی. تهران: چاپخانه علمیه.
- فرهنگی، علی اکبر. (۱۳۷۵ ش). ارتباطات غیر کلامی. مید: دانشگاه آزاد اسلامی.
- کفعمی، ابراهیم بن علی. (۱۴۰۵ هـ). المصباح. قم: رضی.
- کورانی، علی. (۱۴۱۱ هـ). معجم احادیث الامام المهدی (ع). قم: موسسه المعارف الاسلامیه.
- گابور، دون. (۱۳۸۱). مهارت‌های گفتگو (ترجمه مهدی قراچه داغی). تهران: پیک رسا.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۸ هـ). اصول و فروع کافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- محبوب، فاطمه. (۱۹۷۶). دراسات فی علم اللغة. قاهره: دار النهضة العربیه.
- محمد ری شهری، محمد. (۱۴۰۳ هـ). میزان الحکمه. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- محمدعلی دخیل، علی. (۱۴۰۲). اثمتنا، بیروت: دارمکتبه الامام الرضا (ع) و دارالمرتضی.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ هـ). بحار الانوار. بیروت: موسسه الوفاء.
- مسلم بن حجاج. (بی تا). صحیح مسلم. بیروت: دارالفکر.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۹۷ هـ). الغیبه. تهران: مکتبه الصدوق.
- نوری، میرزاهمده علی. (۱۴۰۸ هـ). مستدرک الوسائل. قم: موسسه آل البيت.
- نوی، یحیی بن شرف. (۱۴۱۱ هـ). ریاض الصالحین. بیروت: دارالفکر، الطبعة الثانية.
- ورام. مسعود بن عیسی. (بی تا). تنبیه الخواطر و نزهه النواظر. بیروت: دارصعب و دارالتعارف.